

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸ (صص ۵۲-۳۳)

قانون وابستگی متقابل؛ بنیانی برای صلح در دین بودا

۱- خلیل حکیمی‌فر

چکیده

قانون «وابستگی متقابل پدیده‌ها» به‌عنوان آموزه‌ای بنیادین در آیین بودا، هم با رویکرد وجودشناختی قابل بررسی است و هم با رویکرد معرفت‌شناختی. به‌لحاظ وجودشناسی، نظریه‌ای است برای توضیح ماهیت و روابط وجود، صیرورت، هستی و واقعیت غایی؛ بدین معنا که تمامی وضعیت‌ها متوقف بر حالات و وضعیت‌های پیشین هستند و خود این حالات و وضعیت‌ها نیز به‌نوبه خود ایجادگر دیگر امور هستند؛ اما به‌لحاظ معرفت‌شناسی، نظریه‌ای است درباره چگونگی کسب معرفت در رابطه با وجود، صیرورت، هستی و واقعیت. این قانون می‌تواند دارای ارتباط وثیقی با صلح و همزیستی باشد؛ با این توضیح که اگر انسان‌ها به واقعیت ارتباط متقابل تمام اجزای جهان آگاهی داشته‌باشند، خواهند دریافت که کنش‌هایشان نسبت‌به دیگران در واقع در ارتباط با خودشان است. این مطالعه به روش توصیفی و تبیینی در پی بررسی اضلاع و ابعاد این اصل است.

کلیدواژه‌ها: بودا، وابستگی متقابل پدیده، صلح.

۱- استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸

۱- مقدمه

دین بودا در سرزمین هند و از دل دین هندو پدید آمد. در دین هندوی اولیه، برای نجات انسان، بر قربانی و اجرای آیین‌های گوناگون تأکید می‌شد. در ادامه وداها، تعالیم اوپانیسادی پدید آمد که معرفت را نجات‌بخش می‌دانست. مهم‌ترین نقطه مشترک آن‌ها این بود که نجات نهایی تنها برای یک طبقه، یعنی براهمنان امکان‌پذیر بود. در واکنش به آیین هندوی اولیه، دو آیین اصلاحی پدید آمد که عبارت بودند از: جاین و بودا. در آیین جاین تأکید بر ریاضت بود؛ اما بودا پس از ناامیدی از راه‌های موجود، طریق میانه در مراقبه و عدم‌دل‌بستگی به امور ناپایدار را تنها راه نجات معرفی کرد. تمام توصیه‌های بودا معطوف به بحث‌های عملی بود و تصریح می‌کرد که سخن او درباره رنج انسان و مبدأ آن و راه نجات از آن است؛ چراکه تنها این‌هاست که به انسان کمک می‌کند تا از رنج‌رهایی یابد؛ بنابراین سخنان او از بحث‌های نظری خالی بود و در باب وحدت روح و جسم، قدمت عالم و ازلیت و محدودیت وجود و امثال این‌ها سخنی نمی‌گفت. بدین ترتیب، بودایی‌ها بر این باورند که بودا (به معنی «بیدار») راه نجات واقعی را مطرح کرده‌است؛ چراکه او خود با طی این طریق نسبت به قوانین جهان، از جمله به چهار حقیقت شریف بینا شده‌است. از بین این قوانین، یکی از بنیادی‌ترین‌شان، «قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها» است که شرایط واقعی امور جهان از نگاه بودا را توضیح می‌دهد و مبنایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها می‌شود.

۱-۱- زمینه پژوهش و بیان مسأله

لازمه شناخت هر دین و آیینی در گام نخست شناخت مختصات و مبانی آن است. آموزه‌های بنیادی در هر دین تلاش می‌کنند تا پاسخی مناسب برای پرسش‌های اساسی انسان ارائه کنند. از آنجا که این آموزه‌ها نوع تفکر و برداشت یک مکتب و دین نسبت به جهان و هستی را عرضه می‌دارد، در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب یا دین به‌شمار می‌روند و مجموع آن‌ها جهان‌بینی آن نامیده می‌شود. آنچه در این مقاله می‌آید، ابتدا تبیین یکی از آموزه‌های مبنایی سنت بودائی و سپس بیان کارکرد اجتماعی آن است. ناگفته نماند، آنچه ذکر می‌شود، تلاش برای توضیح این قاعده صرف‌نظر از جزئیات پیچیده آن است.

۱-۲- پیشنهاد تحقیق

براساس بررسی‌های انجام‌شده، در زبان فارسی اثری مستقل در این زمینه وجود ندارد، اما تحقیقات بسیاری به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی و بیشتر ذیل موضوعات دیگر صورت گرفته که در این مقاله نیز در حد امکان از آن‌ها استفاده شده‌است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دکتر یوچی کاوادا (۱۹۹۹) در کتاب خود با عنوان «صلح درون، مقدمه صلح بیرون» تلاش می‌کند تا راه‌حل بودا برای رسیدن به صلح جهانی را مورد بررسی قرار دهد. او برای این منظور عوامل رنج در بودیزم را توضیح می‌دهد و در ادامه به تبیین مفهوم «شتی» یا «صلح» در هندوییزم و به مفهوم صلح در پرتو اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها در بودیزم می‌پردازد. «ترزا درلان یه» (Theresa Der-lan Yeh, 2006) در مقاله خود با عنوان «راه صلح در بودیزم» ابتدا به تعریف اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها می‌پردازد و سپس علل و عوامل خشونت از نگاه بودا را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که راه‌حل بودا برای ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، راه‌حلی شگفت‌انگیز و کاربردی است. ماهاسی سیادا (Ven Mahasi Sayadaw)، در کتاب ارزشمند خود با عنوان «بحث‌هایی پیرامون اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها» در چهارده فصل به بررسی دقیق جزئیات این اصل پرداخته‌است. این کتاب در سال ۱۹۹۹ در برمه چاپ شد و توسط آیه مانگ (Aye Maung) به انگلیسی ترجمه و به صورت آنلاین منتشر شد.

۱-۳- سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر متکفل پاسخ‌گویی به این سؤالات است: نخست اینکه، قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها در آیین بودا و فرقه‌های مربوط به آن دارای چه معنایی است؟ دوم اینکه، ارتباط این قانون با سایر آموزه‌های بودا چگونه قابل تبیین است و سوم اینکه رابطه این قانون با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه بشری چیست؟

۱-۴- روش‌شناسی

این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای تدوین شده‌است و تلاش بر این بوده که در حد امکان از منابع اصیل و معتبر و مرتبط با موضوع استفاده شود.

۲- تبیین اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها

“Pratītya-samutpāda” اصطلاحی است در زبان سانسکریت که به صورت وابستگی پیدایش، وجود یا وابستگی متقابل در پدیده‌ها ترجمه شده است. این اصطلاح از دو بخش “Pratītya” در متون ودایی (ریگ‌ودا و اتهروه ودا) به معنی وابستگی و “samutpada” به معنی «ظهور، پیدایش، ایجاد و منشأ» تشکیل شده و ترجمه انگلیسی این اصطلاح در منابع مختلف به صورت “Interdependent Co-arising”، “Dependent Arising”، “Conditioned Arising”، “Origination Dependent” و “Conditioned Genesis” آمده است (W. Monier, 1872: 1078, 62).

جوهر این قاعده عبارت از این است که همه موجودات و پدیده‌ها دارای وابستگی متقابل به یکدیگر هستند و همه چیز در جهان مبتنی بر این قاعده است. حال اگر ما در زندگی عادی مفاهیمی چون «من»، «خود»، «کوه»، «درخت» را اموری پایدار و دائمی می‌دانیم، این توهمی بیش نیست؛ چرا که هیچ چیز پایدار، بالذات و منحصر به فرد در هستی وجود ندارد. براساس این اصل همه چیز از طریق ارتباط متقابل میان پدیده‌ها اتفاق می‌افتد و وجود پیدا می‌کند و این در واقع همان ارتباط یکپارچه و بی‌نهایت در میان همه پدیده‌ها در قلمرو زمان و مکان است. اصطلاح «تهیگی بنیادین» یا «شونیاتا» در دین بودا اشاره بر همین اصل دارد (S. J. Laumakis, 2008: 113-115) که با این مثال نشان داده می‌شود: «ابره‌ای آسمان باران می‌بارد/ جاده لغزنده می‌شود/ در آنجا مردی بر زمین می‌خورد/ و آسیب می‌بیند.»

در اینجا بارش باران به ابرهای آسمان، لغزندگی جاده به باران، افتادن مرد به لغزندگی جاده و آسیب دیدن انسان به سقوط او بستگی دارد. عکس این رابطه چنین است: «اگر ابرهای آسمان نباشند، باران نخواهد آمد/ آنگاه جاده لغزنده نخواهد شد/ پس کسی بر زمین نخواهد خورد/ و آسیب نخواهد دید» (دمه پده: ۸).

بنابراین، همه پدیده‌های جهان چنان به هم پیوسته‌اند و هیچ چیز نمی‌تواند بدون وابستگی به چیزی که پیش از آن قرار دارد، ایجاد شود و هیچ مبدأی نیست که باعث ایجاد چیزی دیگری نشود؛ از این رو با دقت در هر چیزی می‌توان بالاترین مبدأ و پایین‌تر اثر آن را دید. در ادیان توحیدی، این مبدأ همان خداوند است؛ اما بودا آن را امری ناشناختنی می‌داند و می‌گوید:

«ای راهبان، مبدأ آغازین این چرخه (چرخه مرگ و حیات) ناشناختنی است و علت ناشناخته بودن آن، جهل و نادانی انسان است» (دمه پده: ۲۳۰).

به همین دلیل، هرچند که بودا از علل و شرایط در جریان هستی سخن می‌گوید، اما به جای علت اول، درباره قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها صحبت می‌کند؛ چراکه زندگی از نظر او شدن است، نه بودن؛ بنابراین او جستجوی یک آغاز برای گذشته بی‌پایان را کاری عبث و بیهوده می‌داند (Chan Khoon San, 2006: 64).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که قانون وابستگی بودا چه تفاوتی با قانون علیت ارسطو و فلاسفه دیگر دارد؟ در پاسخ باید گفت، در قانون علیت فلاسفه، علت و معلول دو رویداد متمایز از هم به‌شمار می‌روند که یکی موجب دیگری است. در اینجا رابطه علت و معلول از حیث وابستگی، یک‌طرفه است نه دوطرفه؛ زیرا وجود معلول وابسته به وجود علتش است، ولی وجود همین علت وابسته به همین معلول نیست؛ هرچند امکان دارد خود این علت، معلول علت دیگری باشد و از این حیث وابسته به آن علت باشد؛ مثلاً ممکن است «ج» معلول «ب» و «ب» معلول «الف» باشد، در این صورت «ب» هم معلول است و هم علت (یعنی هم وابستگی دارد و هم معلولی به او وابسته است)؛ ولی حیثیات آن متفاوت است. درحالی که مطابق قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها، رابطه علت و معلول رابطه‌ای دوطرفه است؛ همان‌قدر که معلول وابسته به علت است، علت نیز به معلول وابستگی دارد؛ بنابراین دو رویداد را نمی‌توان کاملاً متمایز از یکدیگر در نظر گرفت، زیرا در این فرایند پیوندهایی وجود دارد که به هیچ‌وجه قابل گسست نیست. بر این اساس گفته می‌شود هیچ رویداد واحد و مستقلاً در جهان وجود ندارد. در برخی از نوشته‌های بودایی این رابطه با این مثال نشان داده می‌شود:

شما در تعطیلات تابستانی به هتلی در منطقه گرمسیری می‌روید و در کنار استخر حمام آفتاب می‌گیرید. آفتاب مستقیم بر شما می‌تابد و احساس گرمای شدید، تعرق و ناخوشایندی می‌کنید. بلافاصله تشنگی به سراغتان می‌آید و شما برای رفع آن نوشیدنی خنک میل می‌کنید و درحالی که به سوی هتل می‌روید، با خود می‌گویید: «از آفتاب داغ تابستان / تعرق، تشنگی و ناخوشایندی برمی‌خیزد/ و با اتاق سرد هتل / تعرق، تشنگی و ناخوشایندی زایل می‌شود».

این رابطه توجه انسان را به جریان ثابت «شدن» جلب می‌کند که براساس آن تمام پدیده‌ها در معرض این تعامل بی‌پایان هستند و از آنجا که همه پدیده‌ها به پدیده‌های دیگر وابسته هستند، همه

آن‌ها در دین بودا گذرا و بی‌روح تلقی می‌شوند. از نظر بودا، جهان در سطح کلان خود به صورت شبکه‌ای از جواهرات است که این جواهرات با گره‌هایی با همدیگر متصل و به یکدیگر وابسته هستند. هر کدام از این جواهرات در عین حال صدها هزار گره در خود دارد. خود این گره‌ها هر کدام دنیایی از شبکه هستند؛ بدین ترتیب، بی‌نهایت شبکه‌ها و جهان‌ها وجود دارد که همه آن‌ها در این کیهان عظیم و لایتناهی، دارای حداکثر نسبت و ارتباط هستند. این شبکه در آواتاماسکا سوترا «شبکه ایندرا» (Indra's Net) نام دارد (Theresa Der-ian, 2006: 93). با توجه به اعتقادات بودایی، انسان‌ها به دلیل تجربیات و اقدامات گذشته با محدودیت‌های مختلف مواجه هستند و به همین دلیل اغلب آن‌ها قادر به درک این رابطه نیستند.

بودا با بیداری خود علل و شرایط رنج و شیوه از بین بردن آن‌ها را درک کرد و با استفاده از قاعده وابستگی متقابل پدیده‌ها توانست راهی برای رهایی معرفی کند. با توجه به این اصل، اگر عامل رنج متکی به چیزی باشد، به محض از بین رفتن آن چیز، رنج نیز به پایان می‌رسد؛ از این رو، حکمای باستان بر اهمیت این بینش تأکید داشته‌اند و گفته‌اند: «کسی که وابستگی متقابل پدیده‌ها را ببیند، دمه را دیده است و کسی که دمه را ببیند، وابستگی متقابل پدیده‌ها را دیده است» (Williams, 1974: 35).

۳- قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها و چهار حقیقت شریف

نخستین تعلیم بودا در ارتباط با وابستگی متقابل پدیده‌ها، چهار حقیقت شریف است که علت رنج و شرایط لازم برای توقف آن را تبیین می‌کند. وقتی که رنج گریزناپذیر باشد و چهار حقیقت جلیل تنها راه نجات از این گرفتاری بسیار پیچیده در نظر گرفته شود، در این صورت فهم آموزه دوازده‌گانه بودا ضرورت پیدا می‌کند. آموزه وابستگی متقابل پدیده‌ها دارای دوازده فرایند روان‌شناختی است که هر فرایند شرط لازم برای ظهور فرایند بعدی است. دوازده فرایند یا «نیدانا» (Nidanas) مجموعه‌ای از پیوندهای علی هستند که روند بازپیدایی و ظهور دوکاهها و نیز راه رهایی از چرخه بازپیدایی را توصیف می‌کنند. هفت حلقه نخست با نادانی آغاز می‌شوند و شرایطی را به وجود می‌آورند که موجب اشتیاق می‌شوند. اشتیاق به عنوان ماده هشتم در لیست دوازده‌گانه، دومین حقیقت جلیل نیز است. فرایندهای نهم تا یازدهم به وجود آورنده شرایط لازم برای رنج مبتنی بر اشتیاق هستند. حقیقت رنج نیز فرایند دوازدهم در وابستگی متقابل پدیده‌ها و نخستین حقیقت شریف است. تصویر چرخه برای اشاره به این فرایند از مفهوم چرخه استفاده

شده است و اگر این چرخه قطع نشود، انسان در چنبر رنج خواهد چرخید. برمی گردیم به فرایند دوازده گانه که بدین صورت بیان شده اند:

- با «جهل»، نظام های ذهنی به وجود می آیند،
- با «نظام های ذهنی»، آگاهی ایجاد می شود،
- با «آگاهی»، نام و شکل تشکیل می شود،
- با «نام و شکل»، معنا و مفهوم پدید می آید،
- با «معنا و مفهوم»، رابطه به وجود می آید،
- با «رابطه»، احساس آغاز می شود،
- با «احساس»، تمایل ظهور می کند،
- با «تمایل»، دل بستگی ایجاد می شود،
- با «دل بستگی»، شدن رخ می دهد،
- با «شدن»، بودن به وجود می آید،
- و با «بودن»، پیری و مرگ پدیدار می شوند.

روشن است که هر شرایطی به نوبه خود باعث ایجاد شرایط دیگری می شود و این همان «چرخه حیات» یا «سامساره» است. (Dhivan, 2009: 4). این چرخه حیات در هر سه دوره از زندگی انسان به صورت زیر ظاهر می شود:

در زندگی پیشین به صورت «جهل» نسبت به فعالیت هایی که کارما را تولید می کنند. در حیات کنونی به شکل «آگاهی»، «نام»، «شکل» (شخصیت یا هویت)، «دوازده دامنه» (پنج حسی فیزیکی به اضافه ذهن، اشکال، اصوات و افکار)، «رابطه» (بین اجسام و حواس)، «احساس» (ثبت رابطه)، «میل» (به تداوم رابطه) و «دل بستگی» و در زندگی آینده به شکل «شدن» (به معنی یک زندگی جدید)، «تولد»، «پیری» و «مرگ».

یک بودایی باید این شرایط را بررسی کند؛ زیرا تنها با مقابله با یکی از آنها می تواند از این چرخه خارج شود؛ به عنوان مثال اگر کسی تصمیم بگیرد جهل خود را کاهش دهد، در این صورت، جهل می تواند به عنوان عامل تعیین کننده در نظر گرفته شود. چون فرد مورد نظر در این زندگی جاهل بوده و همین باعث «تولید کرمه» و «تداوم چرخه» شده است. «نیروانا» درست به همین معنی است که با از بین بردن علل اشتیاق، اشتیاق متوقف می شود. با متوقف شدن تولد، مرگ

متوقف می‌شود. با توقف شدن، تولد متوقف می‌شود و به این ترتیب، هنگامی که نادانی از بین برود، کارما ایجاد نمی‌شود و تمام روند مرگ و تولد بازمی‌ایستد. یا اگر کسی بتواند احساسات بدون اشتیاق داشته‌باشد، تمایل به وجود نخواهد آمد و می‌تواند از چرخه تولد و مرگ آزاد شود.

۴- قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها در مکاتب بودایی

این قانون با اشکال و تعابیر مختلف در همه مکاتب و انشعابات بودایی دیده می‌شود که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۴- مه‌ایانا

در مه‌ایانا منظور از وابستگی متقابل در وجود همان «تهیگی» (Emptiness) است. تهیگی یعنی اینکه همه پدیده‌ها اساساً غیرممکن و خالی هستند؛ چراکه همه چیز مشروط، در حال تغییر و گذار و به اصطلاح آنیکا هستند و هیچ هویت مستقل یا آناتایی وجود ندارد. در سخنان ناگارجوننا، پایه‌گذار مکتب مادیمیکه، از مکاتب فلسفی مه‌ایانا، این معنا به‌طور واضح دیده می‌شود که می‌گوید:

«هر چیز که وابستگی را نشان دهد، به‌عنوان تهیگی تفسیر می‌شود.

بنابراین، وابستگی راه میانه است.

اگر چیزی وجود نداشته‌باشد، وابستگی نیز وجود نخواهد داشت.

اگر چیزی نباشد، تهیگی نیز وجود نخواهد داشت» (Nagarjuna, 1995: 18-19).

در تحلیل این مطلب آمده‌است، هرگاه وابستگی در وجود، جزو قانون طبیعت نباشد، خود وجود نیز نخواهد بود. در حالی که موجودات بوده‌اند و خواهند بود؛ بنابراین مادیمیکه به مجموعه‌ای از علل و شرایط اشاره دارد که دارای وابستگی متقابل (یعنی دارای تهیگی) هستند (Rinchen, 2006: 21).

در بودای تبتی و در سنت دوگن نیز اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها مکمل مفهوم «تهیگی» به‌شمار می‌رود. این سنت حقیقت را به «مطلق» و «نسبی» تقسیم می‌کند. «حقیقت نسبی» یعنی همه ظواهر دارای وابستگی متقابل هستند و «حقیقت مطلق» همان «تهیگی» است. با این توضیح که ذات همه پدیده‌ها، تهیگی و فقدان ذات است. این رابطه به‌وسیله می‌فام بزرگ، فیلسوف بسیار تأثیرگذار تبتی در کتاب «فانوس یقین» (Beacon of Certainty)، با استفاده از استعاره ماه و آب بدین صورت توضیح داده می‌شود:

«ماهیت تمام پدیده‌ها همانند بازتاب ماه در آب است. عکس ماه درست مثل وابستگی متقابل پدیده‌هاست، درحالی که درواقع ماه وجود ندارد و هر آنچه هست، تهیگی مطلق یا فقدان ذات است» (Rinpoche, 2012: 58-9).

۲-۴- تهرواده

در سنت تعلیمی «تهرواده»، این فرایند در طول هفت یا هشت روز آموزش داده می‌شود. با این آموزش رهروان می‌آموزند که اولاً جهل نسبت به عوامل رنج، منجر به رنج می‌شود؛ ثانیاً آگاهی نسبت به این اسباب و علل و عمل درست مطابق دستورات دوازده‌گانه منجر به فروپاشی زنجیره و پایان دادن به رنج می‌شود. درواقع توضیح این فرایند بسیار دقیق‌تر از چهار حقیقت شریف است؛ به این دلیل که اصل همبستگی متقابل پدیده‌ها نشان می‌دهد که فرد و محیط اطراف آن جدایی ناپذیر هستند. بدون دانستن علل اساسی رنج (اشتقاق و تعلق)، فرد از روی ناآگاهی تحت تأثیر شرایط مختلف و چه بسا در معرض پدیده‌های ناخوشایندی چون نژادپرستی، هم‌جنس‌گرایی، تبعیض و استثمار اقتصادی در جهان قرار می‌گیرد.

۳-۴- مکتب هویی ین

این مکتب که از مکاتب فلسفی مه‌ایانا به‌شمار می‌رود، اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها را به‌صورت شبکه‌ایندرا تلقی می‌کند. عبارتی که برای بیان این مطلب استفاده می‌شود این است که: «یک‌چیز دربرگیرنده همه چیزهای دیگر و تمام چیزهای دیگر دربرگیرنده همان یک‌چیز هستند.» این فلسفه نیز مبتنی بر سنت ناگارجونا و به‌ویژه سوترای آداتاماسکاست. از نظر سوزوکی، دانشمند ژاپنی و متخصص در فلسفه‌های بودایی به‌ویژه ذن، قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها در این سوترا به تفصیل بیان شده‌است. این سوترا قلمروهای بی‌نهایت کیهان را مبتنی بر یکدیگر و به‌طور متقابل دربرگیرنده همدیگر می‌داند.

۴-۴- ذن بودایی

تیج نات هان، استاد ذن، بر تفاوت میان اصل علیت و اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها تأکید می‌ورزد و توضیح می‌دهد که در متون بودایی یک علت برای به‌وجود آمدن یک معلول کافی نیست. یک علت در عین حال معلول نیز است و به همین دلیل است که هیچ علت اولی وجود ندارد که خود بی‌نیاز از علت دیگر باشد. از نظر او این رابطه در سوتراها به این صورت تصویر شده‌است: «سه عدد چوب تنها زمانی می‌توانند سر پا باشند که به یکدیگر تکیه داده‌باشند، اگر

یکی از آن‌ها را بردارید، دیگر چوب‌ها فرو خواهند افتاد» (Thich Nhat Hanh, 1999: 221-222)؛ بنابراین آنچه در میان استادان ذن دیده می‌شود، توضیح و تبیین بیشتر این اصل با تکیه بر سوتراهاست.

۵- صلح و آرامش در پرتو قانون وابستگی متقابل

براساس آموزه‌های بودا، درک واقعیت وابستگی متقابل، به صلح درون می‌انجامد و صلح درون مقدمه صلح بیرون است؛ به این معنا که در پرتو اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها چهار فضیلت (برهما-ویهارا) دوستی، شفقت، شادی و همدردی، جایگزین رذائلی چون آز، نفرت و جهل در درون انسان می‌شوند. با فعالیت‌های معنوی می‌توان این فضایل را در خود تقویت کرد و انرژی موجود در رذائل را به روشنایی حکمت بدل کرد که در این صورت واقعیت وابستگی متقابل پدیده‌ها قابل مشاهده و صلح درون قابل تحقق می‌شود. نیچیرن، استاد بودایی قرن سیزدهم در ژاپن در این زمینه می‌گوید: «با نابودکردن رذائل درون می‌توان شعله حکمت را در خود فروزان کرد» (Kawada, 1999: 4)؛ بنابراین انتظار این است که جامعه مؤمنان بودایی (سامگا) که مردانی جنگجو در میدان نبرد با نفس خود هستند، پیشگامان کسب و ترویج چنین آگاهی و آرامشی باشند.

دلایی لامای چهاردهم در یکی از گفتارهای خود در این خصوص اظهار می‌دارد: «آرامش واقعی از آرامش درون سرچشمه می‌گیرد. آرامش در حد قابل ملاحظه‌ای با احساس صمیمیت نسبت به یکدیگر، احترام به حیات دیگران، اجتناب از میل به آزار رساندن به دیگران و پیروی از این رویکرد که زندگی دیگران به اندازه زندگی خود ما مقدس است، ارتباط دارد. ما باید به این اصل بها دهیم و بر این اساس، در حد توان به دیگران نیز کمک کنیم، تا آن‌ها نیز به این اصل ایمان بیاورند» (دلایی لامای چهاردهم، ۱۵ اوت، ۲۰۰۸).

تقریباً تمام آثار بودایی، آگاهی انسان نسبت به چهار حقیقت شریف و نیز نسبت به حقیقت وابستگی متقابل پدیده‌ها را مهم‌ترین عامل ایجاد آرامش درون و ازبین‌برنده خشونت درون و برون تلقی می‌کنند؛ به عنوان نمونه، سزارا پانداریکا سوترا، یکی از مهم‌ترین متون مقدس مهائیانایی صلح آرمانی بودا را در نتیجه آرامش درون و نیز با عمل براساس الگوی اخلاقی بودی ستوه می‌داند. اخلاقی که بر نفعی خود، نوع دوستی و نگاه مشفقانه به همگان مبتنی است. در سوترای

لوتوس هم بودی ستوه‌ها به‌عنوان پدیدآورندگان فرهنگ صلح معرفی شده‌اند. بودا در پالی نیکایا، شاگردان خود را به چنین الگویی فرامی‌خواند و می‌گوید:

«ای راهبان، برخیزید و مجاهدت کنید.

برای رفاه همگان و برای خوشبختی آنان،

از روی عشق و شفقت،

برای شادی خدایان و انسان‌ها...

دمه را موعظه کنید،

که آغاز و انجامش بهترین است و معانی و کلماتش کامل‌ترین.

شما باید زندگی مقدس را به بهترین شکل ممکن ارتقا دهید» (مهاواگا: ۱۹).

از نظر بودا، برای رسیدن به شادی و آرامش بایستی با آگاهی از حقیقتِ وابستگی متقابل پدیده‌ها، از آسیب‌رساندن به دیگران چه در گفتار و چه در کردار اجتناب ورزید؛ زیرا آسیب فیزیکی و کلامی منجر به نفرت می‌شود. همان‌طور که در یک متن بودایی آمده‌است:

«کلمات بد دیگران را آزار می‌رساند، کلمات متکبرانه دیگران را تحقیر می‌کند. از این رفتارها

کینه و نفرت برمی‌خیزد و بدین‌صورت نزاع به‌وجود می‌آید» (دمه پده: ۸).

بدین ترتیب بهترین نوع زندگی یا «زندگی خدایی» (برهما-وی هارا) با «شفقت» (metta)، «همدردی» (karen)، «نفی حسادت» (mudita) و «بخشش» (upseka) در پرتو فهم قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها امکان‌پذیر است و بودا با گذراندن این نحوه از زندگی است که به‌عنوان تجسم «بالاترین شفقت» (mahā kāruṇika) در نظر گرفته شده‌است.

اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها در دین بودا، در عمل خود را با صفت «شفقت» نشان می‌دهد. در آیین بودا «شفقت» رابطه همدلانه با دیگران است و این یعنی سهیم‌شدن در رنج و ناخشنودی دیگران و کمک به آن‌ها برای غلبه بر عوامل رنج و تلاش برای تبدیل کردن آن‌ها به شادی و صلح. سابقه این ایده به پیش از پیدایش بودا و به چندوگیا اوپانیشاد (Chandogya Upanishad) می‌رسد. در آنجاست که برای نخستین‌بار گفته می‌شود که باید قاعده «اهیمسا» (نفی خشونت) نسبت به همه موجودات، به‌جز قربانی‌های مقدس، رعایت شود. این قاعده در دین «جاین» بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما بودا از اصطلاح جدید «متا» (metta) به معنی «شفقت» (مشتق‌شده از «میترا» به معنی دوست) برای این مفهوم استفاده کرد. متا، شفقت بی‌حد و حصر نسبت به همه

موجودات از جمله انسان‌هاست. بودا شفقت را برتر از همه ارزش‌های دینی می‌داند و آن را نه به معنی دوستی صرف، بلکه در حد عشق مادر به تنها فرزندش می‌داند و می‌گوید: «عشق بی‌حد و مرز نسبت به همه موجودات را گسترش دهید؛ درست مثل مادری که تنها فرزند خود را بیشتر از زندگی خود دوست دارد» (Jayatilake, 2008: 3).

بنابراین «اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها» به‌عنوان یک واقعیت بیرونی، به اضافه «ایده شفقت» به‌عنوان یک فضیلت درونی، به قاعده «نفی خشونت» انجامید. تسامح‌طلبی و صلح‌جویی بوداییان ریشه در این ساختار دارد. حال اگر کسانی بر این قاعده نیستند، نه از روی گناهکاری بلکه از روی نادانی آن‌هاست؛ از این رو وظیفه رهرو بودایی، آموزش و اصلاح آن‌هاست، نه مجازات آنان و بهترین کاری که هر کس (حتی بودا) می‌تواند انجام دهد این است که در این مسیر به آن‌ها کمک کند.

قاعده «نفی خشونت» بودا با هرگونه مخالفت و حتی با رقابت ناسازگار است. بودا خود را مخالف ادیان دیگر یا اهل رقابت با آن‌ها نمی‌داند و به‌صراحت بیان می‌دارد که هدف او از موعظه دمه صرفاً بیان رنج و راه رهایی از آن است، نه ستیز با سایر رهبران دینی و همان‌گونه که در دمه پده آمده، او در اندیشه تعلیم قانونی است که فراتر از پیروزی و شکست است.

«پیروزی موجب نفرت می‌شود؛ چرا که فرد مغلوب را غمگین می‌سازد.

پیروزی و شکست را رها کن،

کسی که در پی آرامش است، سخت‌گیر نیست.

نفرت با نفرت پاک نمی‌شود؛ نفرت تنها با عشق محو می‌گردد.

این است قانون جاوید» (دمه پده: ۲۰۷).

زمانی که بودا عدم‌تنفر (avera) و شفقت را مبنای فلسفی نفی‌خشونت قرار داد و نجات انسان را در پرتوی این مبنا تدوین کرد، نتیجه گرفت که نجات انسان در دست خود اوست، نه در دست منجی بیرونی. همچنانکه دمه پده می‌گوید:

«ما خود بد می‌کنیم و خود رنج می‌بریم.

کژی‌ها را خود اصلاح، و خویشان را خود پاکیزه می‌کنیم.

هیچ‌کس ما را نجات نخواهد داد و هیچ‌کس را یارای آن نیست

بودا تنها راه را نشان می‌دهد، خود باید آن را طی کنیم» (دمه پده: ۱۶۵).

البته ممکن است تعقیب نجات فردی، نوعی خودخواهی و در نتیجه مخالف اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها تلقی شود؛ اما منظور از نجات، دستیابی به حالت نهایی «صلح درونی» یا «آزادی کامل» (ساما ویموتی) (samma-vimutti) است که فردیت انسان در آن محو می‌شود و انسان با از خودگذشتگی (cāga)، عشق مشفقانه و رفتار روشنگرانه (vijjucaraṇa) می‌تواند بدان دست یابد. عقلی که چنین حقایقی را درک کند، عقلی «آینه‌گون» یا «عقل مدرک» (pratyaveksana-jnana) نام دارد که «حکمت برابری» (ساماتا-جنانانا) در آن انعکاس می‌یابد و عقلی که در راستای این حقیقت انسان را به تصمیم‌گیری درست و منطقی سوق دهد، «عقل مدبر» (krtyanusthana-jnana) نام دارد. راهبی که بدین توانایی دست یابد و در مسیر آگاهی کامل (روشن‌شدگی) گام بردارد، بیکسو (Bhikṣu) نامیده می‌شود. در این صورت «او موجود زنده‌ای را تلف نخواهد کرد، سرقت نخواهد کرد، مرتکب زنا نخواهد شد، او دروغ نخواهد گفت، دچار اعتیاد نخواهد شد، بعد از ظهر طعام نخواهد خورد و از جشن و رقص دوری خواهد کرد، اهل ریا و تظاهر نخواهد بود و از عطر استفاده نخواهد کرد، او بر مسند، صندلی یا تخت راحت نخواهد نشست و خود را از طلا و نقره دور خواهد کرد.»

بنابراین، بودا از کانال این قانون وارد اصل مهم دیگری در روابط میان خود انسان‌ها و نیز در روابط میان انسان‌ها با سایر موجودات و جهان می‌شود که آن اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز متقابل همه موجودات است. هر انسانی در چارچوب ارتباط متقابل با سایر انسان‌ها، موجودات و جهان و به عبارت دیگر، با شبکه به هم پیوسته از حیات زندگی می‌کند. با آگاهی نسبت به این اصل می‌توان عشق غریزی به خود را به نوع دوستی بدل کرد و به پرورش همدلی و بردباری پرداخت.

بدین ترتیب بودا با درک قاعده وابستگی متقابل پدیده‌ها به درک رنج‌های انسانی و چگونگی رفع آن دست یافت و توانست بنیانی نظری برای صلح فراهم آورد. صلحی که مبتنی بر این قاعده باشد، صلحی است پایدار؛ زیرا بر مبنای نسبت‌ها و روابط متقابل در سطح خرد و کلان جهان است. همچنین درک این قاعده باعث احساس مسئولیت قوی نسبت به رفتارهای خود و تقویت روحیه قدرشناسی و همدلی نسبت به دیگران می‌شود. به این ترتیب، یک فرد می‌تواند علاوه بر رفع احساسات و افکار منفی و غیر صلح‌آمیز درون خود، از طریق تمرین فهم واقعیت مبتنی بر وابستگی متقابل، نگرانی‌های دیگر موجودات را به تدریج تبدیل به نگرانی طبیعی خود کند؛

همچنانکه بودا می‌گوید: «کسی که مشفقانه عمل می‌کند، هیچ کشمکشی نخواهد داشت؛ کسی که با مهربانی زندگی می‌کند، همیشه مناسب‌تر عمل خواهد کرد» (دمه پده: ۲۱۰).

به‌همین دلیل بود که شاگردان بودا اعم از راهبان و راهبه‌ها در میان اجتماع زندگی می‌کردند و بودا آنان را تشویق به انزواگزینی نمی‌کرد؛ زیرا در زندگی اجتماعی امکان شکوفاشدن فضایل یادشده وجود داشت. البته احتمال اختلاف و تنازع در هر جامعه از جمله در جامعه بودایی وجود دارد؛ بنابراین بودا شش اصل صمیمیت را با هدف ایجاد عشق، احترام، انسجام، همکاری و اتحاد و رفع اختلاف تعلیم داد» (Der-ian Yeh, 2006. 104).

۶- عوامل ازبین‌برنده صلح و آرامش

براساس آموزه‌های بودا، همچنان که فضایل درون منجر به آرامش برون می‌شود، رذایل درون باعث ازبین‌رفتن صلح و آرامش بیرون می‌شوند. رذایل درون مجموع صفاتی است که پدیدآورنده رنج هستند. بودا در موعظه‌ای به ماهیت و علت رنج می‌پردازد. او درحالی که با شاگردانش در حال صعود بر کوه بود، به پایین نظر می‌کند و می‌گوید: «جهان در سه آتش می‌سوزد؛ آن آتش‌ها عبارت‌اند از: آتش حرص و آز، آتش کینه و آتش جهل».

حرص و طمع و نفرت، از حالات طبیعی در وجود انسان هستند و انسان قادر است به‌آسانی آن‌ها را کنترل کند، اما اگر این سه ویژگی با تعصب‌ها و اعتقادات همراه شوند، به‌مراتب سخت‌تر خواهند شد.

تی‌ان‌تای، فیلسوف بودایی قرن ششم در چین، درباره این عوامل می‌گوید: «بنیادی‌ترین عوامل تباهی، تباهی ناشی از افکار و امیال است. این‌ها باعث آلودگی گذشته زندگی نیز می‌شوند. آلودگی اندیشه به دل‌بستگی بیش‌ازحد و غیرمعقول به ایده‌ها یا ایدئولوژی‌های خاص مربوط است.» از نظر تی‌ان‌تای آلودگی‌های امیال و افکار از مهلکات اصلی به‌شمار می‌روند؛ چراکه این آلودگی‌ها در افراد موجب هرج‌ومرج و اختلال در خانواده‌ها، ملل و دول می‌شوند. این آلودگی‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و در بین افراد، اقوام، ملل و دول نفرت و خشونت تاریخی ایجاد می‌کنند» (Kawada, 1999: 5).

بنابر تعالیم بودا، «جهل» عامل اصلی رنج و ناخشنودی به‌شمار می‌رود. جهل چون مانعی در برابر دیدگان انسان است، با وجود آن نمی‌توان واقعیت اصل وابستگی متقابل پدیده‌ها و رابطه متقابل همه‌جانبه آن‌ها را دید؛ یعنی انسان نمی‌تواند جهان و خود را آن‌چنان که هستند، ببیند و

به‌همین دلیل خود را تافته‌جدا یافته از دیگران می‌پندارد و مفاهیم «من» و «مال من» در او تقویت می‌شوند. نادیده گرفتن اصل وابستگی متقابل، باعث می‌شود که انسان در هر رویدادی در وضعیت و شرایط پیچیده‌ای قرار بگیرد و در هر رویداد خاص، اظهار بیگانگی داشته‌باشد و به این ترتیب امکان ارزیابی صحیح این رویداد و واکنش به‌موقع از او سلب می‌شود. نبود شفافیت در علل و آثار رویدادها به‌ناچار انسان را به‌سوی درگیری و منازعه سوق می‌دهد و این روحیه منجر به ناامیدی و ترس همگانی می‌شود؛ بنابراین جهل در بودیسم به‌عنوان عامل اصلی خشونت، درگیری و جنگ به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، جهل موجب حرص و آز نیز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که انسان همواره به دنبال تحقق خواسته‌های خود حتی به قیمت رنج دیگران می‌شود (Der-lan Yeh, 2006: 97).

بودا دل‌بستگی را به‌عنوان یکی از علل اصلی درگیری‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی می‌داند. هرچه دل‌بستگی قوی‌تر باشد، وسوسه‌انگیزی بیشتر خواهد شد و رفتارهای افراطی، درگیری‌های شدیدتری به‌وجود می‌آورد. وابستگی به دیدگاه‌ها و اصرار بر صحت نظرات، ایده‌ها و روش‌ها منجر به تعصب، قطبیت، نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و شیوه‌های دیگر و در نهایت نفی افرادی که از «ما» متفاوت هستند، می‌شود. این خودمحوری باعث می‌شود که انسان رابطه خود را به‌شدت از شبکه حیات قطع کند. کسی که همواره در تلاش است که به فراتر از خودمحوری بنیادی برسد، در حالت صلح و آرامش درونی به‌سر می‌برد. قلب چنین فردی با حکمت اصل وابستگی انواع روشن است و با روح شفقت لبریز است.

۷- اصل «وابستگی متقابل پدیده‌ها» در دنیای جدید

تمدن مدرن امروزی دارای یکسری ویژگی‌هاست که در آیین بودا به آن‌ها «تباهی ناشی از گذشته» می‌گویند و نشانه‌های آن ماتریالیسم رایج، سلطه ظالمانه بر طبیعت و مصرف لجام‌گسیخته است. از دوره جنگ سرد، جهان گرفتار تضادهای گسترده ناشی از دل‌بستگی‌ها به ایدئولوژی‌ها شده است. ایدئولوژی‌ها ماندگاری بیشتری دارند و اگر با حرص و نفرت درآمیخته شوند، آثار مخرب بسیاری بر جای می‌گذارند. در دهه‌های پیشین ما ایدئولوژی‌ها را تجربه کرده‌ایم. دو مکتب بزرگ جهان را به دو اردوگاه تقسیم کرده بود. در حال حاضر مشاجره بین این

ایدئولوژی‌ها به تدریج از بین رفته‌است، اما هنوز مشکلات ناشی از ملی‌گرایی، نژادپرستی و فرقه‌گرایی باقی است (Bhikkhu, 1993: 3).

منشأ بسیاری دیگر از درگیری‌ها، احساسات نامعقولی چون ناسیونالیسم افراطی است که در بودیسم آن‌ها را جزو آلودگی‌های امیال و اندیشه‌ها طبقه‌بندی می‌کنند. پیشرفت فناوری در قالب توسعه صنعتی، تقریباً تبدیل به یک ابزار حرص و آز و نفرت شده و به جای توسعه انسان‌ها، کیفیت زندگی، مصرف لجام‌گسیخته و مسمومیت در اشکال مختلف را باعث شده‌است. در چنین شرایطی، بایستی با گسترش افق دید خود و با بهره‌مندی از قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها، به گسترش صلح در جامعه بشری کمک کرد و از طریق صلح پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز و هماهنگ با اکوسیستم جهانی، صلح با طبیعت را بنیان نهاد. بدین منظور، نخستین قدم برای هر بودایی دقت نظر در خود و حوادث اطراف است، همچنان که بودا می‌گوید: «به‌منظور توقف نزاع‌ها، باید با دقت از ذهن خود مراقبت نمود و آگاهی خود را ارتقا داد» (دمه پده: ۷۵).

اصل وابستگی متقابل، جهان را متشکل از ارتباطات و مبادلات پویا در میان همه موجودات جهان می‌داند. شبکه پیچیده علل و شرایط در هر رویداد خاص، بیشتر بر روی فرایند و علل تمرکز می‌کند، نه بر روی نتایج نهایی. در گذشته، صلح به‌عنوان آرمانی مطلق و متعالی در نظر گرفته می‌شد و به‌همین دلیل هدفی غیرواقعی و غیرقابل دسترس به‌شمار می‌رفت. مردم در عین حال که مشتاق آن بودند؛ اما عمیقاً در دل می‌دانستند که صلح در این دنیا محتمل به‌نظر نمی‌رسد. امروزه اکثر محققانی که در زمینه صلح مطالعه و کنکاش می‌کنند، معتقدند که صلح به هیچ‌وجه حالتی پایدار در انتهای تونل نیست، بلکه ترکیبی از تعاملات پویاست که به‌دنبال شرایط دائماً در حال تغییر همه نیروها و عوامل درگیر به‌دست می‌آید؛ بنابراین، این‌گونه نیست که در تلاش برای ایجاد صلح تنها عوامل مرتبط و شرایطی که به‌ظاهر به‌طور مستقیم به صلح منجر می‌شود یا فقط اقداماتی که مداخله مستقیم در حل منازعات دارند، دارای اهمیت باشد. این نگرش جدید به سازوکار صلح و حفظ آن، کاملاً مطابق با جهان‌بینی بودایی است. علاوه‌بر آن، مواردی چون جهت‌گیری درست، ایجاد زمینه‌های صلح، تقویت عوامل و شرایط پدیدآورنده آن و پیشگیری از علل و عوامل ایجاد خشونت می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کنند.

از نظر یوهان وینسنت گالتونگ (۱۹۳۰م) جامعه‌شناس و ریاضیدان نروژی و بنیان‌گذار اصلی رشته «مطالعات جنگ و صلح» در دانشگاه اسلو، قانون وابستگی متقابل پدیده‌ها در آیین بودا و

جهان‌بینی حاصل از آن موجب غنای پژوهش‌های صلح‌محور شده‌است. از نظر او امروزه این نوع تحقیقات تبدیل به یک فرایند پیوسته شده‌است که به جای تحقیقات تک‌بُعدی، از طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و مجموعه‌ای از تلاش‌های کوچک اما هماهنگ در ابعاد مختلف بهره می‌برد؛ زیرا این سیستم مبتنی بر شبکه پیچیده‌ای از روابط درون‌گروهی است. او برای اینکه در شرایط مختلف چنین تغییرات مناسب و مداومی وجود داشته‌باشد، به جای مذاکره بین‌گروهی با تهدیدهای دائمی، بر برگزاری گفت‌وگوهای منظم بین همه طرف‌های درگیر، در سطوح بین‌المللی و غیردولتی تأکید دارد و خاطر نشان می‌کند که جهان در حال ورود به عصر جدیدی از سیاست‌های تعاونی و حل اختلافات بین‌المللی است. در چنین شرایطی تأکید بر روند در حال تغییر و وابستگی درونی واقعیت می‌تواند الهام‌بخش اندیشمندان و فعالان صلح برای ابداع روش‌های نوآورانه برای ایجاد صلح و پیشبرد برنامه‌های مربوط به آن باشد (Galtung, 1993: 24).

علی‌رغم اینکه برقراری صلح در سراسر جهان کار بسیار دشواری است؛ اما در واقع در سطح جهانی، بهترین هدف است. واقع‌بینانه‌تر این است که باید از هم‌اکنون در سطح محدود خود، خانواده، انجمن و منطقه با اقداماتی نظیر به‌وجود آوردن «منطقه صلح» کار را شروع کرد. یک نمونه از این نوع فعالیت‌ها نهاد بین‌المللی سوگا گاکی (SGI) است که یک مؤسسه بودایی است. این مؤسسه با فراهم‌ساختن محیطی همدلانه و با پشتیبانی معنوی، در پی تمرین شفقت در میان افراد است. هدف این نهاد پرورش نجات‌بخشان (بودی ستوه‌ها) برای دنیای امروز است. جهانی که در آن، خودخواهی افسارگسیخته اختلافات عمیقی در درون انسان‌ها ایجاد کرده و باعث از دست رفتن بینش انسان نسبت به هنر همزیستی با طبیعت شده‌است. این اجتماعات کوچک می‌توانند در ایجاد رابطه و درک متقابل مفید باشد و در حکم واحه‌های انسانی عمل کنند (Kawada, 1999: 7).

در جهان امروز، نجات‌بخش کسی است که بتواند وضعیت را به نفع صلح و آرامش دگرگون کند. او کسی است که با انجام اعمالی که در واقع تجلی حکمت و شفقت هستند، در پی کمک به جامعه بشری است. کسی که به فکر نجات بشریت است، تمام هم و غم خود را صرف کاهش رنج و آلام و ایجاد شادی برای خود و دیگران می‌کند. چنین عملی را می‌توان «انقلاب انسانی» نامید. حالت درونی چنین فردی را می‌توان حالت ناشی از آرامش معنوی تلقی کرد. در آیین بودا، وجود صلح بستگی به این ندارد که چه اتفاقی برای مردم می‌افتد؛ بلکه بیشتر به این بستگی دارد

که چه نگرش و درکی نسبت به آن رویداد وجود دارد و چه واکنشی نسبت به آن انجام می‌شود. درک صحیح مجموعه علل و شرایطی که باعث ایجاد یک حادثه شده و واکنش مناسب به آن، تنها می‌تواند ناشی از وجود بینشی باشد که مبتنی بر اصل وابستگی در وجود است. همان‌طور که بودا می‌گوید: «حال که در صلح سکنی گزیده‌ام (به روشن‌شدگی نائل آمده‌ام و نسبت به قوانین جهانی آگاهی یافته‌ام)، از دشواری‌ها استقبال می‌کنم و در میان مردم خشمگین، شادمان به زندگی می‌پردازم» (دمه پده: ۸).

بنابراین هر کس به‌تنهایی می‌تواند در راستای تحقق اهداف بزرگ صلح جهانی و سعادت بشری تلاش کند. درخصوص مسائل مربوط به امنیت و توسعه، بودیسم اصل عدم‌خشونت را ترویج می‌کند و خواهان تحولی اساسی در زندگی انسان‌ها و گذر از زندگی مبتنی بر تعلقات و امیال مادی به ارزش‌های وجودی و معنوی است که این به معنی عملی‌ساختن اصل شفقت در زندگی است. در مورد حقوق بشر نیز تمام افراد جامعه بشری می‌توانند شفقت و حکمت بی‌نهایت را در خود متجلی سازند. براساس آیین بودا، هرگاه همه ادیان با مختصات خاص خود، با سه امور مهلک آز، نفرت و جهل مبارزه کنند و درعین حال برای حل و فصل مسائل جهانی همکاری کنند، این می‌تواند بسیار نویدبخش باشد. درواقع، پلورالیسم فرهنگی و مدارای دینی در بودیسم به همین معناست.

در مورد آشتی با اکوسیستم، عقیده بودایی همزیستی خلاق با طبیعت است. شفقت در نظر بودا تنها منحصر به انسان نیست؛ بلکه شامل تمام موجودات زنده است. اصل توسعه پایدار را می‌توان در این همزیستی خلاقانه با کل طبیعت دید؛ به‌عنوان مثال نهاد «اس.جی.آی» در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های محیط زیستی وارد شده است و از پروژه جنگل‌کاری در آمازون و جاهای دیگر حمایت می‌کند.

در حل و فصل چالش‌های جهانی، بایستی آموزه‌های ارزشمند و بنیادین ادیان مورد توجه جدی قرار گیرند. سبک زندگی مبتنی بر صرفه‌جویی در انرژی، بازیافت منابع و پی‌گیری ارزش‌های معنوی باشد. هدف اساسی ارتقای آگاهی، نسبت به انسانیت مشترک و احساس همبستگی با ارگانیک‌زمین باشد. همچنین بایستی در راستای اهداف سودمند علوم زیستی از جمله مهندسی ژنتیک براساس حکمت تلاش کرد و از سنت‌های دینی و اخلاقی در این زمینه بهره‌مند شد.

۸- نتیجه‌گیری

در آموزه‌های بودا مهلکات حیات آز، نفرت و جهل هستند. این مهلکات ابتدا در درون انسان شکل می‌گیرند و در نهایت کل بشریت را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین با فهم روشن می‌توان آثار مخرب این مهلکات را خنثی و آن‌ها را تبدیل به عوامل صلح‌آمیز کرد. براساس آموزه‌های بودا، صلح و شادی در جامعه مستلزم صلح و شادی درونی است و هرکس پیش از هر چیز می‌بایست آن‌ها را در درون خود تثبیت کند. این صلح درونی حالتی است که با حکمت و شفقت همراه است. از آنجایی که هر انسانی در چارچوب ارتباط متقابل با سایر انسان‌ها، موجودات و جهان و به‌عبارت‌دیگر، با شبکه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از حیات زندگی می‌کند، با آگاهی نسبت به این اصل می‌تواند عشق‌گریزی به خود را به نوع دوستی بدل کند و به پرورش همدلی و بردباری بپردازد. قاعده‌ی نفی خشونت در اخلاق بودایی مبتنی بر این آموزه است که دیگر موجودات زنده مانند ما هستند؛ ما باید با آن‌ها به‌گونه‌ای رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار شود. احساس همدلی حکم می‌کند که فرد دیدگاهی احترام‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز نسبت به همه‌ی موجودات داشته‌باشد. این همان روحیه‌ای است که منجر به پیدایش احکام شریف هشتگانه می‌شود. در نهایت اینکه رویکرد بودیزم به صلح، می‌تواند زمینه‌های مشترکی برای دیگر سنت‌های دینی نیز فراهم‌کند. عوامل ایجاد صلح واقعی و پایدار می‌تواند از طریق گفتگو و تبادل و همکاری بی‌وقفه پی‌گیری شود و در نهایت گسترش دوستی‌ها و تفاهم‌ها را در پی داشته‌باشد.

۹- منابع

۱. دالایی لامای چهاردهم نانت. فرانسه، ۱۵ اوت ۲۰۰۸، ترجمه‌ی شهین منشی‌پور، بازنویسی و ویرایش [متن انگلیسی] از الکساندر برزین.
2. Bhikkhu P. A. Payutto. **A Buddhist Solution for the Twenty-first Century**, Address to the Parliament of the World's Religions in Chicago, (1993) (www.buddhismreligiousminorities.org).
3. Chan Khoon San, **Buddhism Course**, free publication by Bro. Chan Khoon San, Malaysia, 2006.
4. Dhivan. Thomas Jones, **New Light on the Twelve Nidānas**, Contemporary Buddhism, Vol. 10, No. 2, November 2009.
5. Galtung, Johan. **Buddhism: A Quest for Unity and Peace**. Honolulu: Dae Won Sa Buddhist Temple 1993.

6. Geshe Sonam Rinchen. **How Karma Works: The Twelve Links of Dependent Arising**. Snow Lion, 2006.
7. Jayatillake. K. N, **Buddhism and Peace**. Buddhist Publication Society Kandy Sri Lanka. 2008.
8. Monier Monier-Williams. **A Sanskrit English Dictionary**, Oxford University Press. 1872.
9. Nagarjuna. **Mulamadhyamakakarika**, (The Fundamental Wisdom of The Middle Way) Translated by Jay L. Garfield Based on the Selection and arrangement by Rev. Yin Shun. 1995 (<http://aaari.info/notes/03-06-06Tam2.pdf>).
10. Rinpoche. Anyen, **Journey to Certainty**, Wisdom Publications. 2012.
11. Stephen J. Laumakis, **an Introduction to Buddhist Philosophy**, Cambridge University Press. pp. 113–115. 2008.
12. Theresa Der-lan Yeh. **The way to peace: A Buddhist perspective**, International Journal of Peace Studies, Volume 11, Number 1, Spring/Summer 2006.
13. Thich Nhat Hanh, **The Heart of the Buddha's Teaching**, Three River Press. 1999.
14. Williams, David M, **the Translation and Interpretation of the Twelve Terms in the Paticcasamuppada**. Numen BRILL Academic. 21 (1): 35, 1974.
15. Yoichi Kawada. **From Inner Peace to World Peace: A Buddhist Perspective**, Published in World Order for a New Millennium, St. Martin's Press. 1999.